

## لیس الغریب ...<sup>۱</sup>

لَيْسَ الْغَرِيبُ غَرِيبَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ  
إِنَّ الْغَرِيبَ غَرِيبُ اللَّحْدِ وَالْكَفَنِ

غریب آن نیست که در شام و یمن گرفتار غربت شده باشد؛ بلکه بی گمان، غریب آن کسی است که در قبر و در میان کفن گرفتار غربت است.

إِنَّ الْغَرِيبَ لَهُ حَقٌّ لِعُزْبَتِهِ  
عَلَى الْمُقِيمِينَ فِي الْأَوْطَانِ وَالسَّكَنِ

بی گمان، غریب به خاطر غربتش، بر گردن کسانی که در وطنها و خانه هایشان مقیم اند، حقی دارد.

لَا تَهْرَنَنَّ غَرِيبًا حَالَ غُرْبَتِهِ  
الدَّهْرُ يَنْهَرُهُ بِالذُّلِّ وَالْمِحَنِ

هرگز هیچ غریبی را در حال غربتش، مران؛ زیرا که روزگار او را با خواری و محتتها رانده است.

سَفَرِي بَعِيدٌ وَزَادِي لَنْ يَبْلُغَنِي  
وَقُوَّتِي ضَعْفَتْ وَالْمَوْتُ يَطْلُبُنِي

سفرم دور و دراز است و توشه ام برای این که مرا به مقصد برساند، کافی نیست. و توانم کم گشته و مرگ مرا می طلبد.

وَلِي بَقَايَا ذُنُوبٍ لَسْتُ أَعْلَمُهَا  
اللَّهُ يَعْلَمُهَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَنِ

و گناهانی از من بر جای مانده که خود آگاه به آنها نیستم؛ ولی خدا تمامی گناهان نهان و آشکار مرا می داند.

مَا أَحْلَمَ اللَّهُ عَنِّي حَيْثُ أَمَهَلَنِي  
وَقَدْ تَمَادَيْتُ فِي ذَنْبِي وَيَسْتُرُنِي

چه قدر خدا نسبت به من بردبار بود، آن وقت که دائماً گناه کردم و او به من مهلت داد و گناهانم را پوشاند.

تَمُرُّ سَاعَاتُ أَيَّامِي بِلَا نَدَمٍ  
وَلَا بُكَاءٍ وَلَا خَوْفٍ وَلَا حَزَنٍ

<sup>۱</sup> - گرچه شعری بسیار زیبا و تأثرگذار است و به نیکویی هم خوانده شده اما خالی بودن آن از نور ولایت آل الله کاملاً روشن است. از این جهت در مواردی کوتاه در ذیل به این موارد اشاره شده است.

ساعاتهای عمرم می گذرد؛ بدون هیچ پشیمانی و هیچ گریه ای و هیچ ترسی و هیچ اندوهی!

أَنَا الَّذِي أُغْلِقُ الْأَبْوَابَ مُجْتَهِدًا      عَلَى الْمَعَاصِي وَعَيْنُ اللَّهِ تَنْظُرُنِي

منم که بواسطه ی تلاش بر انجام گناهان، درهای رحمت و خیر را بر خود می بندم و این در حالی است که دیده ی خدا نظاره گر من است.

يَا زَلَّةً كُتِبَتْ فِي غَفْلَةٍ ذَهَبَتْ      يَا حَسْرَةً بَقِيَتْ فِي الْقَلْبِ تُحْرِقُنِي

وای از لغزشی که در حال غفلتم در نامه ی اعمالم نگاشته شد! وای از حسرتی که در دل ماند و مرا آتش می زند.

دَعْنِي أَنْوَحُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْدُبَهَا      وَأَقْطَعُ الدَّهْرَ بِالتَّذْكِيرِ وَالْحَزَنِ

مرا واگذار تا بر خود شیون و زاری کنم و روزگار را با یادآوری و اندوه بگذرانم.

لَيْسَ الْغَرِيبُ غَرِيبَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ      إِنَّ الْغَرِيبَ غَرِيبُ اللَّحْدِ وَالْكَفَنِ

غریب آن نیست که در شام و یمن گرفتار غربت شده باشد؛ بلکه بی گمان، غریب آن کسی است که در قبر و در میان کفن گرفتار غربت است.

إِنَّ الْغَرِيبَ لَهُ حَقٌّ لْغُرْبَتِهِ      عَلَى الْمُقِيمِينَ فِي الْأَوْطَانِ وَالسَّكَنِ

بی گمان، غریب به خاطر غربتش، بر گردن کسانی که در وطنها و خانه هایشان مقیم اند، حقی دارد.

دَعْنِي أَنْوَحُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْدُبَهَا      وَأَقْطَعُ الدَّهْرَ بِالتَّذْكِيرِ وَالْحَزَنِ

مرا واگذار تا بر خود شیون و زاری کنم و روزگار را با یادآوری و اندوه بگذرانم!

دَعْ عَنْكَ عَزْلِي يَا مَنْ كَانَ يَعْزِلُنِي      لَوْ كُنْتَ تَعْلَمُ مَا بِي كُنْتَ تَعْذِرُنِي

ای آن که مرا از خود دور می کنی، دست از دور کردن من بردار که اگر می دانستی که چه بر من رفته است،  
عذر مرا می پذیرفتی!

دَعْنِي اسِحْ دَمَوْعًا لَا نَقْطَاعَ لَهَا      فَهَلْ عَسَىٰ عِبْرَةٌ مِنْهَا تُخَلِّصُنِي  
مرا رها کن تا پیوسته اشک بریزم؛ شاید قطره ای از آن مرا آزاد کند.

كَأَنِّي بَيْنَ بَيْنِ الْأَهْلِ مُنْطَرِحًا      عَلَى الْفِرَاشِ وَأَيْدِيهِمْ تَقْلِبُنِي  
تو گویی که من در بین خانواده بر بستر مرگ افتاده ام و دستهایشان مرا به این طرف و آن طرف بر می گردانند.

وَقَدْ تَجَمَّعَ حَوْلِي مَنْ يَنْوَحُ وَمَنْ      يَبْكِي عَلَيَّ وَيَنْعَانِي وَيَنْدُبُنِي  
و در پیرامون من کسانی گرد آمده اند که بر من نوحه و گریه و زاری می کنند و خبر مرگم را به دیگران می  
رسانند.

وَقَدْ أَتَوَا بِطَبِيبٍ كَسَىٰ يُعَالِجُنِي      وَلَمْ أَرَ الطَّبَّ هَذَا الْيَوْمَ يَنْفَعُنِي  
و پزشکی را آورده اند که مرا درمان کند؛ حال آن که من یقین دارم که امروز طبابت، مرا سودی نمی دهد.

وَاشْتَدَّ نَزْعِي وَصَارَ الْمَوْتُ يُجَذِّبُهَا      مِنْ كُلِّ عِرْقٍ بِلَا رَفْقٍ وَلَا هَوْنٍ  
و جان کندهم سخت شده است و مرگ جان مرا بی هیچ نرمی و سستی، از هر رگم بیرون می کشد.

وَاسْتَخْرَجَ الرُّوحَ مِنِّي فِي تَغْرِغْرِهَا      وَصَارَ رَيْقِي مَرِيرًا حِينَ غَرَّغَرْتَنِي  
و روح را از من خارج می کند در حالی که من به حالت غرغر آخر، افتاده ام، و آب دهانم در آن هنگام تلخ  
گشته است.

وَعَمَّضُونِي وَرَاحَ الْكُلُّ وَأَنْصَرَفُوا      بَعْدَ الْإِيَّاسِ وَجَدُّوا فِي شِرَا الْكَفْنِ

و چشمانم را می بندند و بعد از نا امیدی از ادامه ی حیاتم، همگی مرا وا می نهند و باز می گردند و برای خرید کفن شتاب می کنند.

وَقَامَ مَنْ كَانَ حُبُّ النَّاسِ فِي عَجَلٍ      نَحْوَ الْمَغْسَلِ يَأْتِينِي يُغَسِّلُنِي

و آن کس که دوستدار من بود، با عجله بر می خیزد و به سوی غسل دهنده می رود که بیاید و مرا غسل دهد.

وَقَالَ يَا قَوْمِ نَبِّغِي غَاسِلًا حَذَقًا      حُرًّا أَرِيْبًا لَيْبِيًّا عَارِفًا فَطِنًا

و به مردمان می گوید: به غسل دهنده ای آزاده و ماهر و خردمند و آگاه و زیرک نیاز داریم.

فَجَاءَنِي رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَرَدَنِي      مِنْ الثِّيَابِ وَأَعْرَانِي وَأَفْرَدَنِي

در این هنگام مردی از غسلان می آید و لباسم را بیرون می آورد و عریانم می کند.

وَأُودَعُونِي عَلَى الْأَلْوَابِ مُنْطَرِحًا      وَصَارَ فَوْقِي خَرِيرُ الْمَاءِ يَنْظِفُنِي

و مرا به روی سنگ غسل خانه می افکنند و در حال شستشوی من، صدای آب بلند می شود.

وَأَسْكَبَ الْمَاءَ مِنْ فَوْقِي وَغَسَّلَنِي      غُسْلًا ثَلَاثًا وَنَادَى الْقَوْمَ بِالْكَفْنِ

و از بالا بر من آب می ریزد و مرا سه مرتبه غسل می دهد و آن گاه از اقوامم می خواهد که کفن را بیاورند.

وَأَلْبَسُونِي ثِيَابًا لَا كِمَامَ لَهَا      وَصَارَ زَادِي حُنُوطِي حِينَ حَنْطَنِي

جامه ای بی آستین بر تنم می پوشانند و حنوط توشه ام می شود.

وَأَخْرَجُونِي مِنَ الدُّنْيَا فَوَا أَسْفًا      عَلَى رَحِيلٍ بِلَا زَادٍ يُبَلِّغُنِي

و مرا از این دنیا خارج می کنند! پس وای از سفری بی زاد و توشه!

وَحَمَلُونِي عَلَى الْاِكْتِافِ أَرْبَعَةً      مِنَ الرِّجَالِ وَخَلْفِي مَنْ يُشِيْعُنِي

و چهار مرد مرا بر شانه ها حمل می کنند و تشییع کننده ها به دنبالم در حرکت هستند.

وَقَدَّمُونِي إِلَى الْمِحْرَابِ وَانصَرَفُوا      خَلْفَ الْإِمَامِ فَصَلَّى ثُمَّ وَدَّعَنِي

و مرا به نمازگاه می برند و به پشت سر امام می روند. او بر من نماز می گذارد و با من وداع می کند.

صَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةً لَا رُكُوعَ لَهَا      وَلَا سُجُودَ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمَنِي

نمازی بر من خوانند که رکوعی و سجده ای ندارد؛ تا شاید خدا بر من رحمت آورد.

لَيْسَ الْغَرِيبُ غَرِيبَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ      إِنَّ الْغَرِيبَ غَرِيبُ اللَّحْدِ وَالْكَفَنِ

غریب آن نیست که در شام و یمن گرفتار غربت شده باشد؛ بلکه بی گمان، غریب آن کسی است که در قبر و در میان کفن گرفتار غربت است.

إِنَّ الْغَرِيبَ لَهُ حَقٌّ لِعُرْبَتِهِ      عَلَى الْمُقِيمِينَ فِي الْأَوْطَانِ وَالسَّكَنِ

بی گمان، غریب به خاطر غربتش، بر گردن کسانی که در وطنها و خانه هایشان مقیم اند، حقی دارد.

صَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةً لَا رُكُوعَ لَهَا      وَلَا سُجُودَ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمَنِي

نمازی بر من خوانند که رکوعی و سجده ای ندارد؛ تا شاید خدا بر من رحمت آورد.

وَأَنْزَلُونِي إِلَى قَبْرِي عَلَى مَهَلٍ      وَقَدَّمُوا وَاحِدًا مِنْهُمْ يُلْحِدُنِي

سپس مرا به آرامی در قبرم می گذارند و یکی از آنان پیش قدم می شود تا مرا دفن کند.

وَكَشَفَ الثُّوبَ عَن وَجْهِ لِيَنْظُرَنِي      وَأَسْكَبَ الدَّمْعَ مِنْ عَيْنَيْهِ أَغْرَقَنِي

و کفن را از روی چهره ام کنار می زند تا مرا ببیند و اشکهایش از دو چشمش بر من فرو می بارد.

فَقَامَ مُحْتَرِمًا بِالْعِزْمِ مُشْتَمِلًا      وَصَفَّ اللَّبْنَ مِنْ فَوْقِي وَفَارَقَنِي

پس با جدیت و احترام بر می خیزد و سنگ های قبرم را می گذارد و مرا تنها می گذارد.

وَقَالَ هَلُؤا عَلَيْهِ التُّرْبَ وَاعْتَنِمُوا حُسْنَ الثَّوَابِ مِنَ الرَّحْمَنِ ذِي الْمَنَنِ

و می گوید: بر او خاک بریزید و با این کار خود ثواب و پاداشی از خداوند بخشنده بستانید.

فِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ لَا أُمَّ هُنَاكَ وَلَا أَبٌ شَفِيقٌ وَلَا أَخٌ يُؤْنَسُنِي

و حالا من در تاریکی قبرم، قبری که نه مادری آنجا هست و نه پدری مهربان و نه برادری که مونسم باشد.

وَهَائِنِي صُورَةٌ فِي الْعَيْنِ إِذْ نَظَرْتُ مِنْ هَوْلٍ مَطَّلَعٍ مَا قَدْ كَانَ أَدْهَشَنِي

و چشمانم ترسان می شوند؛ آن هنگام که دیده بر برزخ گشایم و زمان هول مطلع فرا رسد همان چیزی که در

دنیا از آن می ترسیدم!

مِنْ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ مَا أَقُولُ لَهُمْ قَدْ هَالَنِي أَمْرُهُمْ جِدًّا فَأَفْرَعَنِي

منکر و نکیر آمدند به آن ها چه بگویم؟ که چه مقدار از سوال شان می ترسم!

وَأَقْعِدُونِي وَجَدُّوا فِي سُؤْلِهِمْ مَالِي سِوَاكَ إِلَهِي مَنْ يُخَلِّصُنِي

منکر و نکیر مرا برای سوال و جواب می نشانند و غرق سوالم می کنند؛ در این هنگام ای خدای من! کسی غیر

از تو (و مأموران از سوی تو) نتوان رهایی مرا ندارد.

فَأَمَّنُّ عَلَى بَعْفٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي فَإِنِّي مُوْتِقٌ بِالذَّنْبِ مُرْتَهَنٌ

پس ای امید من، با عفو تو بر من منت گذار که من در قید و بند گناهان گرفتارم.

لَيْسَ الْغَرِيبُ غَرِيبَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ إِنَّ الْغَرِيبَ غَرِيبُ اللَّحْدِ وَالْكَفَنِ

غریب آن نیست که در شام و یمن گرفتار غربت شده باشد؛ بلکه بی گمان، غریب آن کسی است که در قبر و در

میان کفن گرفتار غربت است.

<sup>۲</sup> - با توجه به شیعه بودن شاعر، برخی مفاهیم اصیل اعتقادی همچون حضور اهل بیت علیهم السلام و سوال از ولایت آن بزرگواران و مواردی

مانند آن در شعر نیامده است!

إِنَّ الْغَرِيبَ لَهُ حَقٌّ لُغْرَبْتِهِ عَلَى الْمُقِيمِينَ فِي الْأَوْطَانِ وَالسَّكَنِ

بی گمان، غریب به خاطر غربتش، بر گردن کسانی که در وطنها و خانه هایشان مقیم اند، حقی دارد.

فَأَمْنٌ عَلَى بَعْفٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي فَأِنِّي مُوثِقٌ بِالذَّنْبِ مُرْتَهَنٌ

پس ای امید من، با عفو تو بر من منت گذار که من در قید و بند گناهان گرفتارم.

تَقَاسَمَ الْأَهْلُ مَالِي بَعْدَمَا انصَرَفُوا وَصَارَ وَزْرِي عَلَى ظَهْرِي فَأَتَقَلَّنِي

و خانواده ام پس از بازگشت، اموالم را بین خود تقسیم می کنند و بار زیادی گناهان بر پشت من سنگینی می کند.

وَاسْتَبَدَلْتُ زَوْجَتِي بَعْلًا لَهَا بَدَلِي وَحَكَمْتُهُ عَلَى الْأَمْوَالِ وَالسَّكَنِ

همسرم شوهری دیگر بر می گزیند و او را در اموالم و خانه ام حاکم می گرداند.

وَاصْبِرْ وَلَدِي عَبْدًا لِيَخْدُمَهَا وَصَارَ مَالِي لَهُمْ حِلًّا بِلَا ثَمَنِ

فرزندانم همچون غلامان همسرم در می آیند، دارایی من رایگان، از آن ایشان می گردد.

فَلَا تَغُرَّتْكَ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَانظُرْ إِلَى فِعْلِهَا فِي الْأَهْلِ وَالْوَطَنِ

پس دنیا و زیور آن تو را نفریبد و به کار او در اهل و ساکنان آن بنگر!

وَانظُرْ إِلَى مَنْ حَوَى الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا هَلْ رَاحَ مِنْهَا بَعِيرِ الْحَنْطِ وَالْكَفَنِ

و بنگر که به کسی که همه ی دنیا را به دست آورده است، آیا با چیزی جز حنوط و کفن از آن خواهد رفت؟

خُذِ الْقِنَاعَةَ مِنْ دُنْيَاكَ وَارْضَ بِهَا لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا رَاحَةُ الْبَدَنِ

پس در دنیا قناعت را پیشه کن و به آنچه داری قانع باش حتی اگر بهره ی تو از دنیا فقط سلامتی بدنت باشد.

يَا زَارِعَ الْخَيْرِ تَحْصُدْ بَعْدَهُ ثَمَرًا      يَا زَارِعَ الشَّرِّ مَوْقُوفٌ عَلَى الْوَهَنِ

ای کسی که بذر خوبی می کاری مطمئن باش که خوبی هم درو می کنی و ای کسی که بذر بدی می کاری  
مطمئن باش سزایش را می بینی!

يَا نَفْسُ كُفِّي عَنِ الْعِصْيَانِ وَاکْتَسِبِي      فِعْلًا جَمِيلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي

ای نفس! از نافرمانی باز ایست و کار نیکو کن، باشد که خدا بر من رحمت آورد.

يَا نَفْسُ وَيْحَكَ تُوْبِي وَاعْمَلِي حَسَنًا      عَسَى تُجَازِينَ بَعْدَ الْمَوْتِ بِالْحَسَنِ

ای نفس! وای بر تو! توبه کن و عمل نیک انجام ده، بدان امید که پس از مرگ، جزای نیک ببینی!

ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُخْتَارِ سَيِّدِنَا<sup>۴</sup>      مَا وَضَّاءَ الْبَرْقُ فِي الشَّامِ وَفِي يَمَنِ

و سلام و درود خدا بر پیامبر برگزیده و سرور ما، تا زمانی که برق در شام و یمن می تابد و می درخشد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مُمَسِّبِنَا وَمُصْبِحِنَا      بِالْخَيْرِ وَالْعَفْوِ وَالْإِحْسَانِ وَالْمِنَّةِ

و ستایش و سپاس از آن خداست که هر شام و هر صبح خیر و بخشش و نیکی بر ما ارزانی می کند.

---

<sup>۴</sup> - این درود مطابق روایات پیروان مکتب سقیفه ناقص و ابتر است و مورد پذیرش درگاه الهی واقع نمی شود؛ این حجر هیتمی مکی (م: ۹۷۴)، در کتاب: «الصواعق المحرقة»، در رابطه با صلوات بر آل می نویسد:

سؤال اصحاب بعد از نزول آیه ی: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ و جواب پیامبر صلی الله علیه و (آله) سلم، به چگونگی درود فرستادن، دلیل آشکاری است مبنی بر اینکه امر به صلاه و درود بر اهل بیت و بقیه ی آل بعد از نزول این آیه بوده است ... و صلوات بر آل از جمله ی مامور به بوده است. وی سپس می گوید روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و (آله) سلم، فرمودند: بر من درود ناتمام نفرستید. عرض کردند: درود ناتمام چیست؟ حضرت فرمودند: نگوئید: «اللهم صل علی محمد» آنگاه توقف کنید؛ بلکه بگوئید: «اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد». (کاری که دقیقاً پیروان مکتب سقیفه انجام نمی دهند!!)

از آنجا که ذکر آل محمد صلی الله علیه و آله در صلوات بر آن حضرت امری یقینی بوده و صلوات با ذکر آل تشریح گردیده است، حدیث سازان اموی در صدد کم رنگ نمودن این امر و قرار دادن عدلی برای عترت علیهم السلام برآمده اند؛ لذا در روایاتی که این روایات نیز در صحاح اهل سقیفه نقل شده است، ازواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قرین یاد پیامبر صلی الله علیه و آله شده (!!!) است.



لَيْسَ الْغَرِيبُ غَرِيبَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ  
إِنَّ الْغَرِيبَ غَرِيبَ اللَّحْدِ وَالْكَفَنِ

غریب آن نیست که در شام و یمن گرفتار غربت شده باشد؛ بلکه بی گمان، غریب آن کسی است که در قبر و در میان کفن گرفتار غربت است.

إِنَّ الْغَرِيبَ لَهُ حَقٌّ لِّغُرْبَتِهِ  
عَلَى الْمُقِيمِينَ فِي الْأَوْطَانِ وَالسَّكَنِ

بی گمان، غریب به خاطر غربتش، بر گردن کسانی که در وطنها و خانه هایشان مقیم اند، حقی دارد.<sup>۵</sup>

---

<sup>۵</sup> - تنظیم و ارسال شد این شعر (که در طول بیش از ۱۰ سال گذشته، بارها و بارها آن را شنیده ام و بر حال خود اشک ریخته ام)، به یاد آن

روز و شب هایی که خواهد گذشت و نه صبحش به این دیدگان بی جان اثری دارد و نه شبش! ... المستغاثُ بک یا صاحب الزمان! ...